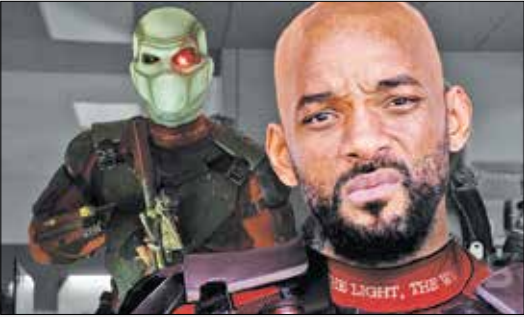


«جوخه خودکشی»



کمتر کسی انتظار داشت این فیلم ذاتاً پرسود کمپانی برادران وارنر به HBO واگذار شود ولی این کار صورت گرفت. «جوخه خودکشی» جدید نه یک قسمت دوم و فیلم دنباله‌ای بر کار اوریزنیایی است که در سال ۲۰۱۶ اکران شد بلکه نوعی بازسازی آن و تشریح مجدد ماجراها ولی از زبان و نگاه جیمزگان است. فیلم نخست ۷۵۰ میلیون دلار در سطح جهان فروخت که اگر برای هر ژانر ورده‌ای یک تجارت پرسود به حساب آید برای آثار کمیک بوکی رقم بزرگی محسوب نمی شود و طبعاً از جیمزگان که گیشه‌ای خوب را برای دوگانه «محافظان کهکشان» فراهم آورد، خواسته شده که عیب‌های آن فیلم را رفع و میزان درآمد آن را حتی با احتساب آمار و ارقام عصر کرونا بیشتر کند. با این حال ویژگی‌ها و آدم‌های مهم فیلم نخست در فیلم دوم نیز حاضرند و از آن قبیل هستند مارکوت رابی در نقش منفی هارلی کوین و ویولا دیویس در قالب آماندا والر. بسیاری از بینندگان این فیلم گفته‌اند قصه آن و اتفاقات عجیب‌تر و احمقانه‌تر از نسخه اول فیلم است ولی HBO مطمئن است که فیلم پولسازی را روانه بازار کرده است.

«آب عمیق»



ساختن فیلم‌های جنایی توأم با فریب‌های اجتماعی و سوسوهای خلافکاری که در دهه‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ روندی روبه رشد را طی می‌کرد، در دو دهه بعد روبه خاموشی رفت و با این اوصاف بدیهی است که کارگردانی این نسخه تازه از این سری فیلم‌ها را به آدریان لین بریتانیایی سپرده باشند که در پیشینه‌اش ارائه آثاری موفق از این دست مثل «جذابیت مرگبار» (۱۹۸۷) مشاهده می‌شود. این فیلم براساس یک رمان سال ۱۹۵۷ پاتریشیا های اسمیت که سابقه نوشتن رمان «آقای ریلی بااستعداد» را هم دارد، ساخته شده و دنل بیرحمانه یک زن و شوهر را برای حذف یکدیگر به تصویر می‌کشد. در بازی ذهنی مرگبار بین آنها حتی برخی اقوام و دستان آنها جان می‌بازند و از آنجا که ایفای نقش این زوج بدطینت با بن افلک و آنادی آرماس است، از بینندگان در غرغ توقع اقبالی بیش از حد معمول از چنین فیلمی می‌رود. در نوشته‌های «های اسمیت» و فیلم‌های لین زیر پا گذاشتن هر اصل و قاعده‌ای برای رسیدن به اهداف فردی یک اتفاق رایج است و اکثر کاراکترها نمدادی از سودجویی و فریبکاری هستند.

«احترام»



این فیلم، یک کار زندگینامه‌ای از آریتا فرانکلین و در بردارنده اتفاقاتی است که برای این ملکه دیرپای موسیقی («سول» روی داد و خود وی تا پیش از زمان مرگش (در ماه اگوست ۲۰۱۸) در تبیین آن و روند انتقال اطلاعات صحیح به پیکره فیلم که نام آن عنوان یکی از ترانه‌های مشهور وی است، دخیل و شریک بود. خیلی‌ها می‌گویند به‌کارهای زندگینامه‌ای که سوزه اصلی ساخت فیلم بر روند تولید آن نظارت و مدیریت کرده باشد نباید دل بست زیرا وی طبعاً حاضر به افشای برخی حقایق علیه خود نبوده و آنها را لاپوشانی کرده و از ترسیم آنها در متن نسخه تصویر جلویی کرده اما ظاهراً فرانکلین مسیر دیگری را طی کرده و از افشای برخی حقایق مرتبط با خویش ابایی نداشته است. در این تردیدی نیست که غنای صدا و عمق هنر آریتا فرانکلین در موسیقی سرایی و آواز خوانی به حد چشمگیری می‌رسد و او از اکثر همگانش جلوتر رفته و به سطح و رده‌ای فر انسانی رسیده بود ولی باید صبر کرد و فیلم «احترام» را دید تا متوجه شد چقدر هادسون در ترسیم شخصیت و دستاوردهای فرانکلین و همچنین لیزل تامی که با این فیلم اولین مرتبه کارگردان یک فیلم بلند را تجربه کرده، به کدام سطوح از موفقیت رسیده‌اند.

«مرد پادشاه»



با کارگردانی متیو ون با فیلمی مواجه هستیم که خواه‌ناخواه دنباله‌ای بر فیلم «مردان پادشاه» به شمار می‌آید که در اواسط دهه گذشته به نمایش درآمد. با این حال متیو ون خط اختصاصی خود و روش کاری منحصر به فردی را طی کرده و در دوربین وی جنگ جهانی اول که سرشار از لغزش‌ها و زندگی در سخت‌ترین شرایط بود، تبدیل به یک رویداد خوش‌فرم و چشم‌نواز شده است. در این نسخه ثانوی که البته رنگ و بوی چندانی از فیلم نخست ندارد، در یک بریتانیای متفرق شده بر اثر جنگ‌های داخلی و برون مرزی دوک اسکفورد (با بازی رالف فاینس ایرلندی) را در شرایطی می‌یابیم که راضی نیست پسرش کانراد (هریس دیکینسون) سر از جبهه جنگ در آورد. در این فیلم جما آرتون، متیو گود و آرون تیلور جانسون هم ایفای نقش کرده‌اند.

به پیشواز شاخص‌ترین فیلم‌های سال تازه

رقابت «بیتلز» کهنه‌با «باند» تازه

◀ | **وصال روحانی** | خبرنگار

در قسمت سوم مطلب بررسی فیلم‌های تازه‌ای که امسال در سطح جهان عرضه خواهند شد، به آثاری می‌پردازیم که در ادامه بهار و ماه‌های تابستان بر پرده‌های نقره‌ای خواهند نشست. بدیهی است که در این روند هم فیلم‌های پرماجرا و سطحی‌تر اما دارای توانایی بالقوه برای فروش بالا مطرح و معرفی شوند و هم فیلم‌های پیچیده‌تری که با لحن‌های مبهم و داستان‌های مرموز و کیفیت غنی خود تماشاگران را سحر خواهند کرد. اینها در زمانه‌ای شکل می‌گیرد که محدودیت‌های

«زمانی برای مردن نیست»

قرار است این پنجمین (و آخرین) مرتبه حضور دانی یل کریگ در نقش جذاب و مهم و البته تبلیغاتی جیمزباند باشد و خود او هم با اعلام اینکه حاضر است رگ دستش را بزند اما تن به یک نسخه تازه «باند» ندهد، امکان تجدید همکاری با سارن پروژه ۵۹ ساله (۲۰۰۷) را از میان برده و به روایتی تمامی پل‌های پشت‌سرش را ویران کرده است. این فیلم از یک سال و اندی پیش آماده نمایش بوده و دلیل تأخیر در پخش آن طبعاً تبعات اشاعه بیماری کرونا و ضرردهی بدیهی و وسیع فیلم در صورت اکران در تاریخ مقرر اولیه (آبان ۱۳۹۹) بوده است. فرایند خروج این بازیگر ۵۴ ساله انگلیسی از دنیای «باند» و ورود جانشین اوبه صحنه (احتمالاً ادریس الیا، بازیگر آفریقایی تبار تبعه بریتانیا) به هر شکل باشد، شکی نیست که از تغییر بافت و اعضای گروه سازنده بیست‌وپنجمین فیلم فرانچیز «باند» در قیاس با فیلم بیست و چهارم («اسپکتر» محصول ۲۰۱۶) سوده‌های قابل توجهی حاصل خواهد آمد زیرا «اسپکتر» با فضایی تکراری و باقصه‌ای بیش از حد آشنا و ملال آور عرضه شد و جوشش و هیجان سایر کارهای «باند» را نداشت و تردیدی نیست که رسیدن زمامداری در فیلم جدید به کری جوجی فوکونگا، کارگردان ژاپنی تبار تبعه امریکا یک ابتکار تازه و به مثابه عملیات زنده‌سازی این پروژه به ورطه تکرار کشیده شده توسط این هنرمند به شمار می‌آید، بخصوص که از فوکونگا در سال‌های اخیر کارهای موفق و قابل اعتنای دیگری مانند فیلم سینمایی «مجنون» و سریال تلویزیونی معروف «کارآگاه حقیقی» رویت شده است. فوکونگا هم برای کامل کردن خداحافظی کریگ با فرانچیز «باند» در سکانس‌های پایانی فیلم طوری وی را در جوار کاراکتر لیا سیدو در حال خروج از چارچوب دید و رفتن به‌سوی افق نشان می‌دهد که جز برداشت و تمثیل یک جدایی ابدی نمی‌توان مفهوم دیگری را

«بیتلز بازگشت»



پیتر جکسون نیوزیلندی هیچ‌گاه از ساختن فیلم‌هایی پیرامون آنچه در دوران کودکی‌اش بر او به‌شدت تأثیر گذار بوده، سیر نشد و سه‌گانه «اریاب حلقه‌ها»، تریلژی «هابیت» و «نسخه‌ای از «کینگ‌کنگ» نمونه‌ها و محصولات مستقیم چنان رویکردی هستند. باین اوصاف جای تعجبی ندارد که این کارگردان ماجراجو در جدیدترین کارش به سراغ گروه موسیقی بریتانیایی و افسانه‌ای بیتلز رفته باشد که از ابتدای دهه ۱۹۶۰ ظهور کرد و با این که در سال ۱۹۷۰ منحل شد اما بیش از پنج

«Resident Evil»

این یکی از محبوب‌ترین بازی‌های ویدیویی است که در طول حیات و اجرای این‌گونه بازی‌ها عرضه شده و شماری از اپیزودها و قصه‌های آن برای اقتباس از تصویری چه برای سینما و چه تلویزیون مأملاً آماده‌نشان می‌دهند. شاید این بازی‌ها برخاسته از فیلم‌های قدیمی‌تر ساخته شده پیرامون زامبی‌ها توسط آدم‌هایی در حد جورج رومرو باشد ولی فیلم اوریزنیال و اولیه‌ای که از روی «Resident Evil» ساخته شد، توسط همین کارگردان استاد در ژانرهای «هزارو» (وحشت) و جنایی تبیین و عرضه نشد و این مهم به پل دبلیو اس اندرسون سپرده شد که برای پروژه‌ای تا این حد خیالی و پر انعطاف و سرشار از افراط بیش از حد خشک نشان می‌داد. میلا یوویوچ هم که نقش اصلی زن را در آن نسخه اولیه برعهده داشت، انتخاب بدی به شمار نمی‌آمد اما وقتی فیلم حاصله فاقد هوش و صرافت لازم برای شکوفایی و قصه‌گویی است، حضور و درخشش احتمالی ستاره‌ها هم نجاتش نمی‌دهند و برای آن ورسینو نیز چنین اتفاقی افتاد. بهترین توصیف برای نسخه جدید «Resident Evil» نه یک دنباله‌سازی و ارائه قسمت‌های دوم یا سوم بلکه دوباره‌سازی اصل ماجرا و تهیه نسخه جدیدی از فیلم و قصه اولیه است و این کار به سناریست و کارگردانی توانا چون یوهانس رابرتز سپرده شده و او با تمرکز بر بافت و جوهره چند قسمت اولیه آن بازی‌ها توانسته است فیلم غنی‌تری را رو کند. در چنین ورسوئی، هانا

«همه‌بی‌گناهان نیووارک»



اگر ساختن فیلم‌های دنباله‌ای و قسمت‌های دوم و سوم و حتی دهم آثار موفق امری معمولاً سودساز و رایج در صنعت سینما است، در نقطه مقابل ساختن Prequel‌ها و به روایت صریح‌تر رجعت به گذشته و آوردن پیشینه و سابقه کار و زندگی کاراکترهای آثار موفق، کاری پرریسک و توأم با خطر شکست تجاری است و به همین سبب است که فیلم «همه بی‌گناهان نیووارک» ریسک‌ها و احتمالات‌های منفی بسیاری را درون خود حمل می‌کرده، زیرا این فیلم قرار است پیشینه‌ای را در ارتباط با سریال تلویزیونی بسیار موفق «سوپرانو» به‌دست بدهد و از ریشه‌های زندگی و خاستگاه شخصیت‌هایی بگوید که در دل آن داستان‌ها به جامعه معرفی شدند و اکثر آنها از یک خاندان گانگستری می‌آیند و سوابق



«دون» (Dune)



این سومین مرتبه‌ای است که از روی این رمان علمی-تخیلی نوشته فرانک هربرت یک اقتباس تصویری عرضه می‌شود و آن هم در حالی که هر دو نسخه قبلی کارهای ناموفقی از آب در آمدند. نسخه معروف سال ۱۹۸۴ دیوید لینچ به‌رغم نام بزرگ این کارگردان غیر متعارف یک فیلم ضعیف نشان داد و مبنی‌سربالی هم که شبکه تلویزیونی «Sci-Fi» در این ارتباط در سال ۲۰۰۰ رو کرد، اگر چه به متن قصه و روح اتفاقات وفادار ماند اما دیدگاه و منظر بزرگی نداشت. این چنین است که برای تقویت خمیرمایه و اعتلای جوهره ورسینو سوم هر حربه و ابتکاری به‌کار گرفته شده است و یکی از عمده‌ترین آنها استفاده از دنیس ویله‌نووا کارگردان کانادایی موفق مستقر در هالیوود است و او چنان در عرضه جزئیات و ترسیم نسخه جدید این قصه دقیق کرده که حاصل کارش به سبب طول مدت دقایق زیادش تبدیل به دو فیلم سینمایی شده است. داستان و روند اتفاقات، ساده و ظاهراً سراسرت و قابل پیگیری و فهم است؛ هم‌زمان با تلاش نیروهای بزرگ کهکشانی برای کنترل تنها سیاره‌ای که امکانات زمینی و مسافرتی پیشرفته‌تری دارد، یک مرد دارای ویژگی‌ها و دستور کار یک نجات دهنده در صحنه ظاهر می‌شود تا مردمان منطقه را که به‌ظاهر راضی و خرسند ولی در واقع اسیر و تحت فشار هستند، از چنین وضعیتی رهایی بخشد. شاید حسن بزرگ نسخه ویله‌نووا از روی داستان (Dune) این نکته باشد که در ورای قصه علمی-تخیلی‌اش شاخصه‌هایی از رویکردهای سیاسی ایام فعلی و روابط اجتماعی را هم دارد و در عین حال عوامل و نشانه‌های متافیزیک و افسانه‌گرایی‌اش را هم حفظ کرده است. در این فیلم شماری از نامدارترین هنرپیشه‌های این عصر بازی کرده‌اند و از آن قبیل اند جاش برولین، استلان اسکار زگار، خاوی‌یر باردم، اسکار ایبراک، تیموتی چلامت، جیسن موموا و ریه‌کا فروگسن. البته دشواری‌های برگرداندن رمان بسیار پیچیده و مهم «Dune» به یک فیلم سینمایی سهل الوصول و دارای صراحت‌گفتار به‌حدی است که اگر ویله‌نووا در انجام این کار موفق بوده باشد، می‌توان با طیب‌ خاطر هر پروژه‌گنگ و پر دردرس سینمایی دیگری را هم به وی سپرد و نگرانی به دل راه نداد.

«مرد شیرینی»



جای تعجب دارد که ۲۸ سال طول کشید تا فیلم اوریزنیال «مرد شیرینی» بازسازی شود و البته طی این مدت دو قسمت دنباله‌ای نه چندان موفق در فیلم اولیه ساخته و اضافه شد. نسخه نخست را برنارد رز براساس داستان «ممنوع شده» نوشته کلاویو بیکر ساخت و آن کار به قدری خوب بود که هنوز و در سال ۲۰۲۱ تأثیر خود را بر تماشاگران می‌گذارد. فیلم نخست موضوعات فقر، تبعیض‌ها و ناکافی بودن تلاش‌های بومی و محلی برای رفع این عوارض را به نمایش می‌گذاشت و امروز با وجود اینکه سه دهه سپری شده و جهان باید تغییراتی اساسی کرده باشد، هنوز آن دغدغه‌ها یا برجاست و از صحنه زندگی درمندان حذف نشده است. کارگردانی نسخه تازه به نیا داکاستا واگذار شده که نخستین تجربه ساخت فیلم‌های بلندش به عرضه فیلم قابل اعتنای «جنگل‌های کوچک» منجر شده بود. داکاستا براساس سناریویی از جوردن پیل سناریست و کارگردان «دور شو» یک فیلم ترسناک موفق سه سال پیش کارش را انجام داده است و از اهمیت حضور داکاستا و وضعیت روبه‌لوح وی همین بس که ساخت قسمت دوم فیلم کمیک استریپی و پرهزینه «کاپیتان مارول» را نیز به وی سپرده‌اند. بازیگر نقش اول نسخه تازه «Candy man» یحیی عبدل متین است که هر روز بیشتر از گذشته جای پایی در هالیوود برای خود باز می‌کند.

«هرگ روی نیل»



بازسازی «جنایت در قطار اورینت اکسپرس» در سال ۲۰۱۸ به‌رغم آشنایی کامل مردم با سوزه این داستان جنایی آگاتا کریستی چنان موفق و پولساز بود که کنت برانا خالق مشهور و بریتانیایی آن فیلم به صرافت یک بازسازی تازه و اقتباسی جدید از روی رمانی دیگر از آن جنایی نویسن چیره دست افتاد و نسخه تازه «هرگ روی نیل» محصول چنان رویکردی است. تجربیاتی از این دست نشان داده برای مردم هنوز هم ماجراهای هرکول پوآرو، کارآگاه هوشمند بلژیکی به‌رغم گذشت ۹ دهه از زمان نگارش آنها توسط آگاتا کریستی جذاب است و حتی اقدام غلط برانا برای در نظر گرفتن سبیلی بسیار بزرگ و مسخره و بدقواره برای پوآرو در بازسازی قبلی‌اش هم نتوانست آن فیلم را ویران کند. کریستی برپایه کاراکتر پوآرو ۳۲ رمان نوشته ولی برانا تصمیم گرفته است به‌جای پرداختن به یکی از نسخه‌های «فیلم نشده»، «هرگ روی نیل» را بازسازی کند و جذابیت فراوان سوزه آن، کار وی را موجه نشان می‌دهد. برانا یک بار دیگر با سبیل انبوهش نقش پوآرو را در فیلمی بازی می‌کند که کارگردانی‌اش هم با خود اوست و با طراحی و اجرای وی پوآرو این بار درباره قتل تحقیق می‌کند که در یک کشتی دودی در حال حرکت روی رودخانه نیل رخ داده است. بازیگران مشهور این فیلم مانند سایر نسخه‌های تصویری آثار معمایی آگاتا کریستی پر تعداد هستند و از چنان جمعی می‌توان آر می، همر، انت بینگ، تام بیتمن، گال گادوت و لیتا رایت را نام برد. بنابراین در انتظار افشاشی‌ها و شگفتی‌های تازه‌ای روی نیل و در متن این داستان جنایی پیچیده باشید. ماجراهایی که فقط سلول‌های خاستری مغز این کارآگاه غیر متعارف و فکور بلژیکی قادر به کشف و حل آنهاست.